



و تشریح ده‌های مبارزه با آن در قرآن

سید صمد موسوی

سخن اول:

استکبار» بر تارک تاریخ کشورمان می‌درخشد.

این روز، یادآور حوادث مهمی است که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن نقش اساسی داشت.

در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ش، مأموران رژیم شاه، حضرت امام خمینی (ره) را در قم دستگیر و به دستور آمریکا به ترکیه تبعید کردند.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ش، دانش‌آموزان تهرانی در اعتراض به دخالت‌های آمریکا در ایران، راهپیمایی کردند؛ ولی دژخیمان طاغوت، به آنان حمله کردند و آنان را به خاک و خون

حرکت مردمی ملت ایران و انقلاب خونین آنان، شاهد وقایع و سرگذشت پر فراز و نشیبی بوده است. مردم صبور ایران در طی این انقلاب عظیم، دردها و رنج‌های فراوانی را متحمل شده و با صبر و بردباری، حوادث عظیم و مقدسی را آفریدند.

هر روز این انقلاب، یادآور حماسه‌ها و دلاوری‌های جوانان این مرز و بوم بوده است. ۱۳ آبان، روزی بزرگ در تاریخ ملت ایران به عنوان نماد و سمبل غیرت و از خودگذشتگی است و با نام «روز ملی مبارزه با

کشیدند.

و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، لانه جاسوسی آمریکا را در تهران تسخیر کردند و جاسوسان آمریکایی را به گروگان گرفتند. مبارزه ضد آمریکایی مردم ایران، با این حرکت، ابعاد جدیدتری پیدا کرد. بنابراین، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این روز را، روز «ملی مبارزه با استکبار» نام نهادند.

واژه‌شناسی استکبار

این لغت از ریشه «ک-ب-ر» و به معنای برتری خواهی،^۱ امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است؛^۲ اما در اصطلاح، این لغت بیش تر به سلطه جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود.^۳ این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن کریم آمده است. ۴ مورد آن به استکبار ابلیس و بقیه به استکبار انسان اشاره دارد. ماده «عَتَوُا» و برخی مشتقات آن نیز در قرآن کریم به معنای استکبار است.^۴

در منطق قرآن، بدترین اقسام استکبار، نداشتن تمکین و تواضع در برابر فرمان خداوند و انبیای الهی است

و در آیاتی به این نوع استکبار اشاره می‌کند؛ از جمله: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ أَتَيْنِي تَتْلُوا عَلَيْنَا فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»؛^۵ «اما کسانی که کافر شدند [به آنها گفته می‌شود]: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟!» که این آیه، بیان‌کننده نپذیرفتن آیات و دستورات الهی از سوی کافران است.

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُّسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذَّبْتُمْ وَفَرِقْنَا تَفْتَلُونَ»؛^۶ «ما به موسی

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۰، ص ۱۸، «کبر».

۲. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۲۶.

۳. علی‌علیه و استکبار، منصور پویا، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، فصل ۱.

۴. دائرة المعارف، تهیه و تدوین: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۱۶۵.

۵. جاثیه/۳۱.

۶. بقره/۸۷.

کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری، چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!»

این آیه، سرپیچی امتها را از بعضی فرمانهای الهی که پیامبران از جانب خداوند آورده‌اند و مطابق میل آنان نیست و همچنین تکذیب برخی پیامبران و قتل برخی دیگر را به دست مستکبران، بیان می‌کند.

استکبار، چون در بردارنده مفاهیم خودبزرگ بینی، فخر فروشی و برتری طلبی است، به طور کلی، خلقی ناپسند و صفتی مذموم است؛ برخلاف استضعاف که لزوماً بیان‌کننده وصفی مذموم یا ممدوح در شخص مستضعف نیست.^۱

از آیات قرآنی این گونه به دست می‌آید که استکبار، به زمانهای بسیار دور

باز می‌گردد. در واقع، پیشینه این مسئله را باید در آغاز زندگی اجتماعی انسان پی گرفت؛ حتی می‌توان گفت از هنگامی که بشر بوده، استکبار هم وجود داشته است.

به دیگر سخن، از روزی که شیطان از اطاعت امر الهی در سجده بر آدم سر پیچید و کبر ورزید، استکبار شکل گرفت^۲ و از آن زمان که سوگند خورد تا بشر را گمراه کند،^۳ استکبار، وارد عرصه عمل شد.

بدین سبب حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه قاصعه، ابلیس را پیشکشوت و سر سلسله مستکبران معرفی می‌کند؛ چرا که او نخستین فردی بود که در مخالفت با حق و تسلیم نشدن در برابر کامل تر بودن آدم از او، گام برداشت.

زمینه‌ها و عوامل پدید آمدن

استکبار

این حالت، غالباً برای کسانی پیش

۱. راه و راهنماشناسی، محمدتقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۵.

۲. بقره/۳۴.

۳. حجر/۳۹.

می آید که دارای موقعیت برتری از لحاظ مالی، اجتماعی، سیاسی، علمی و ... باشند؛ از اینرو در طول تاریخ، شاهدیم، که انسانها یا کشورهایی که به برتریهای مختلفی می‌رسند، غالباً با رفتارهای مستکبرانه، به چپاول و تحت فرمان قرار دادن انسانها و کشورهای دیگر روی می‌آورند. در قرآن، زمینه‌ها و عوامل متعددی برای گرفتاری در این دام، بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ثروت و قدرت

در صورتی که ثروت و قدرت با بی‌ایمانی همراه گردد، زمینه ساز استکبار است. در قرآن درباره ریشه استکبار فرعون چنین آمده است: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۱ «و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر [کاخ] من جاری نیست؟ آیا مشاهده نمی‌کنید.»

براساس این آیه، ثروت و قدرت عامل استکبار فرعون گردیده است.

انسان کم‌ظرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می‌شود و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند که نخستین مرحله‌اش، مرحله برتری‌جویی و استکبار بر دیگران است.^۲

همچنین درباره قارون می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾^۳ «قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم و ظلم کرد.» علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان، او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید.^۴

قرآن در مورد قوم عاد می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَمْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا

۱. زخرف/۵۱.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۲۸.

۳. قصص/۷۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

يَخْجَدُونَ﴾^۱ «اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آنها قوی‌تر است؟ و [به سبب این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.»

قوم عاد در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنان از نظر قدرت جسمانی، تمکن مالی و تمدن مادی کم‌نظیر بودند و قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم می‌ساختند؛ به ویژه بر مکانهای مرتفع، بناهایی برپا می‌کردند، که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود. آنها مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آنها را سخت مغرور کرده بود؛ چنان‌که خود را جمعیتی شکست‌ناپذیر و برتر از همه می‌پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان هود به طغیان، سرکشی، تکذیب و انکار برخاستند.^۲

۲. فقر فرهنگی و وابستگی فکری

گاهی افزون بر استعمارگران، خود مستضعفان نیز در تقویت استکبار نقش دارند و به تبلیغات،

دسیسه‌ها و تهاجم فرهنگی مستکبران پاسخ مثبت می‌دهند و از آنها پیروی می‌کنند: ﴿قِيْلَ الضُّعْفُوۡا لِلَّذِيۡنَ اسْتَكْبَرُوۡا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا...﴾^۳ «ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما پیرو شما بودیم...»

آیات ۳۱-۳۳ سبأ و ۲۱ ابراهیم حاکی از دسیسه‌های شبانه‌روزی مستکبران برای القای اندیشه‌های خود به مستضعفان و تشویق آنان به پیروی از خود و همچنین بیان‌کننده پیروی مستضعفان از آنان به سبب ضعف فرهنگی است که در اغلب موارد با ضعف اقتصادی و نظامی نیز توأم است.

استضعافی که این‌گونه ایجاد شده است، دست کمی از استکبار ندارد و چنین مستضعفانی در گمراهی و عذاب اخروی با مستکبران همراه و همگام‌اند: ﴿...وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ الظَّالِمُوۡنَ مَوْقُوۡنُوۡنَ عِنۡدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُم اِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُوۡلُ الَّذِيۡنَ اسْتَضَعُّوۡا لِلَّذِيۡنَ اسْتَكْبَرُوۡا

۱. فصلت/۱۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۳۷ و ۲۳۶.

۳. غافر/۴۷.

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ أَنَحْنُ صَدَدْنَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْأَيْلِي وَالنَّهَارِ إِذ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. ۱ «... و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارش [برای حساب و جزا] نگه داشته شده‌اند، در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد [از وضع آنها تعجب می‌کنی!] مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد [و آن را به خوبی دریافتید]؟! بلکه شما خود مجرم بودید. و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: و سوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز [مایه گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم. و آنان هنگامی که عذاب را

می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند [تا بیش تر رسوا نشوند]. و ما غل و زنجیر در گردن کافران می‌نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟! در این آیات، مستضعفان در قیامت با خطاب به مستکبران، آنان را سبب بی‌ایمانی خود می‌دانند و می‌گویند: «شما با دسیسه‌های شبانه‌روزی، ما را به کفر به خداوند وادار کردید.» مستکبران در قالب استفهام انکاری پاسخ می‌دهند: «آیا ما راه هدایت را بر شما بسته بودیم؟ این چنین نیست؛ بلکه شما خود مجرم و گناهکارید.» همچنین آیات فوق به پشیمانی و عذاب اخروی مستکبران و مستضعفان، هر دو، اشاره دارد. ۳. توهم برتری در آفرینش اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشأ بسیاری از فسادها و ظلمهای بشر شده است که ۱. سبأ/ ۳۱-۳۳.

می‌توان آن را ریشه نژاد پرستیها و برتریهای کاذب در جامعه دانست؛ چنان‌که در قرآن، عامل استکبار شیطان این‌گونه بیان می‌شود: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» ۱ «[خداوند به ابلیس] فرمود: [وقتی که من به سجده فرمانت دادم]، چه چیز تو را از سجده کردن بر آن چیزی که من خلق کردم باز داشت؟ آیا استکبار ورزیدی یا از بزرگان بودی. [شیطان] گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.» ۴. غفلت از قدرت نامحدود الهی دیگر عامل برتری طلبی را می‌توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان‌که یکی از عوامل کفر و طغیان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» ۲ «پس قوم عاد به ناحق در زمین، تکبر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟ آیا ندیدند

همان خداوندی که آنان را آفرید، قوی‌تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر می‌ورزیدند.» همچنین، قرآن، علت استکبار قارون را غفلت از قدرت خداوند دانسته است: «...أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا...» ۳ «...آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسلها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ ...»

راههای مقابله با استکبار
۱. صبر و پایداری

نخستین اصل اساسی برای مبارزه با مستکبران زورگو، صبر و پایداری در برابر تهاجمات گسترده آنها و تحمل مشکلات و گرفتاریهاست و هر چه دشمن زورگو، قوی‌تر باشد، استقامت بیش‌تری را طلب می‌کند. در قرآن کریم، پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول شکیبایی آنان در

۱. ص/ ۷۵ و ۷۶ و اعراف/ ۱۲.
۲. فصلت/ ۱۵.
۳. قصص/ ۷۸.

مبارزه معرفی کرده است و می فرماید: ﴿وَأَرْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَفْرُسُونَ﴾^۱؛ و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده [زیر زنجیر ظلم و ستم]، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبر و استقامتشان تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان [از کاخهای مجلل] می ساختند، و آنچه از باغهای داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم.»

در این آیه، شرط پیروزی بر استثمارگران، صبر و مقاومت معرفی شده است. مستضعفان و ملتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می شوند.^۲ نکته قابل اشاره آنکه «يُسْتَضَعُونَ»

از ماده استضعاف و معادل کلمه استعمار است که در دوران ما به کار می رود. مفهوم استضعاف، این است که قومی ستم پیشه، جمعیتی را تضعیف کنند تا بتوانند از آنها در مسیر

مقاصدشان بهره کشی کنند؛ منتها این تفاوت را با کلمه استعمار دارد که استعمار، در ظاهر به معنای آباد ساختن است و باطنش به معنای ویرانگری است؛ ولی استضعاف، دارای ظاهر و باطن یکسان است!^۳

۲. وجود رهبری صالح و یاورانی صدیق در راه مبارزه با استکبار، وجود رهبری شایسته و جمع شدن یاران و افراد جامعه، گرد محور او از ضروریات است. رهبر صالح و نیروی انسانی، دو شرط اساسی برای مبارزه با ستمگران است؛^۴ چنانکه در قرآن می فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۵ «شما را چه شده

۱. اعراف/۱۳۷.

۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۱۶۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۹.

۴. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۷۱.

۵. نساء/۷۵.

است که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند، بیرون بر و از جانب خود، رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، برای ما یآوری تعیین فرما.»

همان گونه که از آیه بر می آید، نخستین تقاضای مستضعفان گرفتار در چنگال دشمن، برای نجات خویش، تقاضای ولی از جانب خداوند بوده است و سپس از خداوند خواسته‌اند که برایشان، یآوری تعیین فرماید. پس برای نجات از چنگال ظالمان، پیش از هر چیز، وجود رهبر و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرت کافی. بنا بر این وجود یار و یاور هر چند فراوان باشد، بدون استفاده از یک رهبری صحیح، بی نتیجه است.^۱

۳. اتحاد و انسجام

یکی از راههای سلطه مستکبران بر مردم و به استضعاف کشیدن آنان، ایجاد تفرقه میان ایشان است. پس

برای مبارزه با مستکبران، باید در جهت مخالف این راه، گام برداشت و با وحدت و انسجام، ضربه‌های مهمی بر آنان وارد کرد.

در قرآن ضمن تأکید بر برادری مؤمنان با همدیگر به آنان امر شده است که میان برادران خود سازش برقرار کنند و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۲ «مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت شوید.»

اسلام وحدت را از جمع مسلمانان نیز فراتر برده، از اهل کتاب خواسته است تا به همراه مسلمانان، حول اصل مشترک توحید و نفی شرک گرد آیند.^۳

۴. برخورد تهاجمی با استکبار در قرآن آمده است که «الَّذِينَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱.

۲. حجرات/۱۰.

۳. استکبار ستیزی در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی جا، بنیاد قرآن و عترت، ج دوم، ۱۳۸۳، ص ۸۳.

ءَامِنُوا يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛^۱ «کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر)؛ پس شما با یاران شیطان پیکار کنید؛ زیرا نقشه شیطان، ضعیف است.»

مستکبر، همانند آن حیوانی است که هرگاه به او حمله کنی، عقب می‌نشیند و هرگاه بگریزی، در پی او می‌دود. وجود این روحیه در مستکبران اقتضا می‌کند که مردم مستضعف، همواره در برابر آنان، موضعی تهاجمی اختیار کنند تا آنان زمینه پیشروی نیابند. افزون بر آن، این ستمگران، اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ناتوانی مشاهده کنند، به رحم آیند و از استثمارش دست بردارند؛ بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می‌دهند.

سیره پیامبران در برخورد با اینان، سیره‌ای تهاجمی بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه‌هایی که به سران ایران و روم و برخی کشورهای دیگر

فرستاد، با آنان از موضعی برتر سخن گفت. در نامه آن حضرت به کسرا، پادشاه ایران، آمده است: «مسلمان شو تا در سلامت باشی و اگر ابا کنی، گناه مجوس بر عهده توست. جمله مسلمان شوید تا در سلامت باشید.» در نامه‌های آن حضرت به قیصر روم، پادشاه مصر، نجاشی دوم و پادشاه یمامه نیز این وضعیت به چشم می‌خورد.^۲

۵. تحقیر و شکستن شکوه دروغین

مستکبران

﴿... يَا قَوْمِ إِنْ كَأَنْ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ؛^۳ ... ای قوم من! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین است [هر کار از دستتان ساخته است، بکنید]، من بر خدا توکل کرده‌ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک جا گرد آورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. پس اگر می‌توانید به حیات من پایان دهید و

۱. نساء / ۷۶.

۲. استکبار ستیزی در قرآن، ص ۷۰.

۳. یونس / ۷۱.

هیچ مهلتم ندهید.»

این آیه، سخن حضرت نوح علیه السلام در مقابل قوم سرکش و متکبر خویش است و لحن آن، شامل تحقیرآمیزترین گونه‌ی برخورد با آنان می‌باشد. آن حضرت می‌فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می‌توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید؛ ولی بدانید که من به پشتیبان قادر و توانم تکیه کرده‌ام و از شما هراسی ندارم.

برخورد ساحران فرعون نیز پس از ایسمان آوردن به موسی علیه السلام، برخوردی کوبنده و تحقیرآمیز بود. آنان، پس از تهدیدهای فرعون، مبنی بر قطع دست و پایشان، با استواری تمام پاسخ دادند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛^۱ «گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به ما رسیده و بر خدایی که ما را آفریده است، ترجیح نمی‌دهیم. هر کار که می‌خواهی و می‌توانی بکن که قدرت تو تنها در پایان دادن به حیات دنیایی ما کارایی دارد.»

انسان کم‌ظرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می‌شود و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند که نخستین مرحله‌اش، مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است

این پاسخ، بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به طاغوتی جبار، چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح نمی‌دهیم و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد. این‌گونه پاسخها و برخوردها، شکوه و شوکت مستکبران را خرد و تباه می‌کند.

۱. طه / ۷۲.